

عدالت‌ستیزی یا **ستم‌گری**

از آنجا که ستمگران انسان‌های حق‌ستیز هستند نسبت به عدالت نیز ستمیزه‌جو می‌باشند و اجازه نمی‌دهند تا شرایطی برای تحقق عدالت در جامعه فراهم آید. اصولاً ستمگری ضد مفهوم و مصادق عدالت‌گری است؛ زیرا عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جایگاه اختصاصی و مناسب آن می‌باشد و ستمگری ضد این معنا است. بنابراین، ستمگر با هرگونه اموری که عدالت را در جامعه نهداند می‌کند سرستیزی و جنگ دارد و اجازه نمی‌دهد تا شرایطی برای اجرای عدالت در جامعه مهیا شود.

راه‌انسانی به سبب تضاد قوای شر و خیر و الهامات تقوایی و فجوری در ذات خویش، گرفتار گرایش به بی‌عدالتی است. از این رو با کوچک‌ترین عاملی ممکن است در مسیر ففور و خروج از عدالت قرار گیرد.
نه همین دلیل است که خداوند بسر لزوم پناه بردن به خداوند و دور ماندن از ظلم را در همه زمان‌ها و برای همه انسان‌ها سفارش می‌کند. (یوسف آیه ۷۹)

بسیاری از مردم ناخواسته از حق و عدالت به سوی ظلم و ستم گرایش می‌یابند و سوسه‌فروشی درونی و بیرونی، آنان را به سوی آن می‌کشند. از این رو از انسان‌ها خواسته شده تا همواره نسبت به ظلم و ستم استغفار و توبه کنند تا به سوی حق و عدالت باز گردند. (ابراهیم آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ و نساء آیات ۶۴ و ۱۱۰ و قصص آیات ۱۶)

اگر انسانیت بتواند از ظلم و ستم در همه اشکال و مصادیق آن اجتناب کند می‌تواند امید داشته باشد که به امنیت و آرامشی دست یابد که بسیاری حسرت آن را دارند (تمامه آیات ۸۱ و ۸۲) و همچنین به هدایتی خاص دست یافته (نساء آیه ۱۶۸ و انعام آیه ۸۲) و در سایه مغفرت و آمرزش الهی به سوی کمال و حق و عدالت رهنمون نشود. (همان) زیرا تعدی و ظلم به هر شکلگی و با مصادیقی از نظر خداوند و مغل و قرآن، عملی ناشایست، قبیح عقلمانی، حرام شرعی و کمال ناپختنودنی است. (بقره آیات ۶۱ و ۶۵ و ۱۷۸ و ۱۹۰) بنابراین کسی که از ظلم و ستم اجتناب می‌کند در حقیقت در مسیر حق و عدالت گام برمی‌دارد و همین خود عامل مهمی در جهت جلب رحمت و مغفرت الهی می‌باشد.

تاثیر رفاه‌زدگی بر ستمگری

آیات قرآن تبیین می‌کند که ریشه‌حق‌ستیزی و ستمگری در اموری چند نهفته‌است از جمله غلل و عواملی که موجب می‌شود تا شخص گرایش به ظلم و ستمتیم یابد، رفاه زدگی و اتراف است. ثروت و سرمایه همان گونه که در تحلیل قرآنی، عامل قوام جامعه و شکوفایی اقتصادی و تمدنی و دست‌یابی انسان به کمال و انجام مأموریت آبادانی زمین در نقش خلافت الهی است. همچنین می‌تواند عامل بسیاری از مسائل ناپهناجر و ضداخلاقی و دینی در جامعه شود؛ زیرا قرار گرفتن سرمایه و ثروت در دست برخی از انسان‌ها موجب می‌شود تا گرفتار اتراف و رفاه‌زدگی شده و خلق و خوی انسانی خویش را از دست دهند.

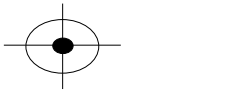
بدین ترتیب بخشی از جامعه با بهره‌مندی از رفاه و شرافیت و جامعه و فرهنگ از نعمت‌ها و روزی‌های الهی مسلط می‌شوند و با خوشگذرانی و غوطه‌وری در زندگی دنیا و ستمگری در حق مردمان، جامعه انسانی را نیز دچار بحران اخلاقی و سیاسی می‌کند و تا مرز فروایش و نیستی می‌کشاند. (انبیاء آیات ۱۱ تا ۱۴)

خداوند در بیان علل نابودی قوم شعیب در شهر مدین گزارش می‌کند که چگونه تخلفات اقتصادی مردم این منطقه موجب شد تا گرفتار هلاکت شوند و جامعه آنان به کلی نیست و نابود شود. آنان در رفتارهای اقتصادی خویش به جای عدالت و حق‌گرایی به سوی بی‌عدالتی گرایش یافته و در هنگام خرید و فروش، از پیمانه کم می‌گذاشتند و حقوق دیگران را به ظلم و ستم ضایع می‌کردند.

ظالمانه این بخش از اقسشار جامعه چگونه اسباب نیستی و هلاکت آنان و جامعه را سبب می‌شود و فرصت رشد و تکامل را از جامعه می‌ستاند زیرا پیش از نگرش آنان زمینه مساعدی برای غفلت از خدا و اهداف آفرینش می‌شود که در این صورت بر پایه سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جهان، قدرت و مکتد آنان عامل نابودی و سقوط خوششان و جامعه می‌شود به طوری که زمین نسبت به آثار ظلم و ستم خویش آگاه می‌شوند که فرصت

انسان موجودی اجتماعی
استست که **نیازهای خویش را از طریق دیگران برآورده می‌سازد.** بنابراین، هر کسسی به دیگری نیاز دارد و **بی دیگری نمی‌تواند نیازهای ابتدایی خود را نیز تامین کند.** از جمله نیازهای بشری **نیازهای مالی و مادی است** که **انسان‌ها با همکاری با یکدیگر آن را برآورده می‌سازند. بر این اساس اگر افراد جامعه‌ای به نیازهای مادی و مالی همدیگر بی‌توجه باشند، در شرایط ضداجتماعی قرار می‌گیرند و آثار و پیامدهایی برای این رفتارشان است** که نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآن درصدد تبیین گوشه‌ای از آنها بر آمده است.
* * *

انفاق، راه‌یابی به دل‌ها
واژه انفساق از نفسج به معنای راه نهایی در درون زمین است که جانورایی چون موش آن را می‌کنند و تا راه‌های گریز و آمد و شد متنوع و متعددی داشته‌باشند.گرایش‌های این جانوران به جهت گوناگون و گریختن آنان در هنگام خطر،ا کارآمدی این نفق را دو چندان می‌کند. کسی که انفاق می‌کند راه‌های گریز متعدد را برای خود می‌سازد که توانایی او را برای بهره گرفتن از فرصت‌ها و راه‌های از تهدیدها دو چندان می‌کند.
انفاق هر چند به معنای اخراج مالی از ملک و ملکیت خود وبخیشیدن آن به دیگری است (مجمع‌اللبان، ج ۱ - ۲، ص: ۱۲۱) اما در اصطلاح قرآنی اختصاصی به مال و اخراج آن ندارد، بلکه اعلم از مال و غیر مال و نیز از واجب و غیرواجب است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه نفق) بنابراین، هر گونه خدمات مالی و غیرمالی که شخصی نسبت به دیگری انجام می‌دهد می‌تواند به عنوان یک عمل انفاق و عمل صالح مطرح باشد و آثار و برکت عبادی بر آن موجب تقرب به خدا (توبه، آیه ۹۹) و محبت الهی (بقره، آیه ۱۰۵، آل عمران، آیه ۱۱۴) می‌شود و کسی که محبوب و مقرب درگاه خداوند شد، خداوند او را در قالب پرداخت زکات و صدقات و خدمت‌رسانی و مانند آن می‌پزداند. این عمل عبادی که به قصد عبادت و بندگی انجام می‌گیرد، دارای اثرش اجتماعی از جمله امنیت اجتماعی و تقویت بنیه دفاعی جامعه (بقره، آیه ۱۹۵، انفال، آیه ۶۰) و رفع



ظلم که به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اختصاصی و مناسب خودش است به اشکال مختلفی چون کم کردن یا زیاد کردن و یا تغییر زمان و مکان در امور و مسایل گوناگون ظهور و بروز می‌کند. از این رو حوزه مصداقی آن، دایره وسیع‌ی است را در بر می‌گیرد.اگر ظلم را به معنای تجاوز از حقی بدانیم که به منزله نقطه مرکزی دایره است، می‌توان برای آن سه نوع مصداق کلی **ظلم بین انسان و خدا؛ ظلم بین خود و مردم و ظلم به خود (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۲۳) شناسایی و ده‌ها مصداق جزئی برای آن پیدا کرد.یکی از مصادیق مهم و اساسی آن، ظلمی است که در حوزه اقتصادی اعمال می‌شود.** البته هرگونه ستم در حق خدا و یا مردم، به نحوی به ظلم به خود باز می‌گردد؛ زیرا آثار و نتایج ظلم و ستم بیش از آنکه گریبانگیر دیگری شود، گریبان ستمگر را می‌گیرد. بنابراین ستمی که در حوزه اقتصادی نسبت به جامعه و مردم روا داشته می‌شود دود آن بیش از دیگری به چشم خود ستمگر می‌رود.نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآنی تلاش دارد در این مطلب کوتاه، این بُعد از ستمگری را تبیین کرده و به آثار فردی و اجتماعی ظلم در عرصه تخلفات اقتصادی اشاره کند.

معارفMaaref@Kayhan.ir

ظلم که به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اختصاصی و مناسب خودش است به اشکال مختلفی چون کم کردن یا زیاد کردن و یا تغییر زمان و مکان در امور و مسایل گوناگون ظهور و بروز می‌کند. از این رو حوزه مصداقی آن، دایره وسیع‌ی است را در بر می‌گیرد.اگر ظلم را به معنای تجاوز از حقی بدانیم که به منزله نقطه مرکزی دایره است، می‌توان برای آن سه نوع مصداق کلی **ظلم بین انسان و خدا؛ ظلم بین خود و مردم و ظلم به خود (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۲۳) شناسایی و ده‌ها مصداق جزئی برای آن پیدا کرد.یکی از مصادیق مهم و اساسی آن، ظلمی است که در حوزه اقتصادی اعمال می‌شود.** البته هرگونه ستم در حق خدا و یا مردم، به نحوی به ظلم به خود باز می‌گردد؛ زیرا آثار و نتایج ظلم و ستم بیش از آنکه گریبانگیر دیگری شود، گریبان ستمگر را می‌گیرد. بنابراین ستمی که در حوزه اقتصادی نسبت به جامعه و مردم روا داشته می‌شود دود آن بیش از دیگری به چشم خود ستمگر می‌رود.نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآنی تلاش دارد در این مطلب کوتاه، این بُعد از ستمگری را تبیین کرده و به آثار فردی و اجتماعی ظلم در عرصه تخلفات اقتصادی اشاره کند.

بررسی آثار و پیامدهای نابهنجاری‌های اقتصادی از دیدگاه قرآن

تخلفات اقتصادی ظلم آشکار و عامل هلاکت



در تحلیل قرآنی

مسرفان و مترفان

از مصادیق بارز و

آشکار متخلفان اقتصادی

و مصادیق بارز ظالمان

می‌باشند و هر گونه

خوشگذرانی و رفتارهایی

از این دست می‌تواند

مردم و جامعه را با خطر

نیستی مواجه‌سازد.

گذشته و قیامت و رستاخیز برپا شده است. (بقره آیه ۱۶۵ و انبیاء آیه ۹۷)

ستمگری یا تخلفات اقتصادی

تخلفات اقتصادی که از مصادیق بارز ظلم و ستم در حق خویش و جامعه و نسبت به نعمت‌های الهی و نیاسایی به آن است، دارای اشکال و انواع متعددی می‌باشند.

البته قرآن در برخی از آیات تبیین می‌کند که گاه ستمگری در حوزه‌های دیگر موجب می‌شود تا آثار آن در حوزه اقتصادی آشکار شود. به عنوان نمونه ظلم و ستمتیم برخی از یهودیان نسبت به آموزه‌های وحیانی تورات موجب شد تا خداوند برخی از نعمت‌های پساک و پاکیزه و حلال را بر آنان حرام کند و اجازه بهره‌مندی از آن را به آنها ندهد. (نساء آیه ۱۶۰ و انعام آیه ۱۴۶ و نحل آیه ۱۱۸)

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که ستمگری در حوزه‌ای می‌تواند آثار و پیامدهایی در حوزه‌های دیگر که در ظاهر ارتباطی به هم ندارد داشته باشد.

به عنوان نمونه در آیات و روایات بیان شده‌است که پرداخت حقوق مالی چون زکات و خمس می‌تواند زمینه ریزش بران و دیگر نزولات آسمانی را فراهم آورد و فراخی و گشایش نعمت را برای جامعه به دنبال آورد، چنانکه عدم پرداخت زکات و خمس می‌تواند بیماری‌ها را نیز به دنبال آورد و هلاکت گروهی را موجب شود. در برخی از روایات به تاثیر صله رحم و ترک آن در افزایش و کاهش عمر

آدمی توجه داده شده است تا به این وسیله ارتباط عمر با عملی چون صله رحم

نسبت به نعمت‌ها و روزی‌های خداوند است که در حقیقت همان ظلم به خدا

نیز می‌تواند باعث کسبی که با مصرف بی‌رویه و زیاده‌روی در مصرف، نعمت‌های الهی را از میان می‌برد و اجازه مصرف درست و بهینه آن را به دیگران فراهم آورد.انند که نیاز

در حقیقت نسبت به خود و دیگری ظلم روا داشته است.

خداوند در آیات قرآن از جمله ۲۴۶ سوره بقره و ۱۰۲ سوره اعراف و ۸۳

۱۲. **جبرگرایي:**
بیش جبرآلود افراد، مانع انفاق مال از نسوی آنان می‌شود. بر اساس این بیش هر کسی آنچه دارد و ندارد به سبب امری بیرون از اختیار افراد است و این اراده طبیعت با خدا است که خواسته برخی است. برخی دیگر ندار شوند و اگر افراد انفاق کنند در حقیقت تصرف در طبیعت پیامدهای آن اشاره می‌شود:
۱. عمل زشتست: از نظر قرآن ترک انفاق از مصادیق عمل زشت است؛ یعنی کسی که انفاق نمی‌کند یا دیگری را به آن فرمان می‌دهد در این عمل عداوت و دشمنی با خداوند در تکوین یافته ولی در تشریع خواسته تا با انفاق دستگیر دیگران باشییم. به هر حال، یکی از علل و عوامل ترک انفاق، بیشن باطل جبرگرایی است که می‌باید آن را نادرست دانست. است.
۲. غفلت از خدا: از دیگر علل و عوامل مؤشر در ترک انفاق غفلت انسان از خدا است.که در آیاتی از جمله آیه ۶۷ سوره توبه به آن توجه شده است.
۳. بی‌عقلی: از دیگر عواملی که موجب ترک انفاق می‌شود، بی‌عقلی است.

انفاق در اصطلاح قرآن اختصاصی به مال و اخراج آن ندارد، بلکه اعلم از مال و غیر مال و نیز از واجب و غیرواجب است.بنابر این، هر گونه خدمات مالی و غیرمالی که شخصی نسبت به دیگری انجام می‌دهد می‌تواند به عنوان یک عمل انفاق و

عمل صالح مطرح باشد و آثار و برکات انفاق بر آن مترتب شود.

آثار و پیامدهای ترک انفاق

عباس مجیدی

قیامت از عوامل ترسک انفاق مال از سوی مردم است که قرآن به آن توجه داده است. (بقره آیه ۲۵۴)
۹. ترسوس از فقر: ترس از تهی دستگی و فقر و نسداری در آینده با انفاق مال خود، از مهم‌ترین موانع انفاق در میان ثروتمندان است که در آیات قرآنی به آن توجه داده و به عنوان یک پنهانه واهی تلقی و تفسیر شده است. (بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸؛ اسراء، آیه ۱۰۰)

۱۰. تلقین سوء:
تلقین سوء نیست تا خبری به دیگری از او برسد. از نظر قرآن بخیل یا این کار خویش علیه خداوند طعیان می‌رورد و از حدود خود بیرون می‌رود. (قلم، آیات ۲۳ و ۲۴)
۱۱. شرک: از نظر قرآن شرک، عملی دیگری برای ترک انفاق است، مشرکان با وجود کثرت ثروت و دارایی بسیار، حاضر به انفاق نیستند. (اسراء، آیه ۱۰۰)

۱۲. پنهان‌های واهی:
برخی از مردم به سبب پنهان‌های باطل و واهی ترک انفاق می‌کنند. به عنوان نمونه

۸۵ سوره یونس و ۹۷ تا ۱۰۱ سوره هود و ۳۳ و ۴۴ سوره مومنون، با اشاره به رفتار ظالمانه و خوشگذرانی‌های اشراف و از میان بردن ثروت و نعمت‌های الهی، آنان را مردمانی ستم پیشه معرفی می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد که این‌گونه رفتار سبب گمراهی‌شان و هلاکت خودشان و جامعه می‌شود.

کنز اندوزی و جلوگیری از گردش سالم سرمایه و ثروت از دیگر تخلفات اقتصادی است که خداوند آن را مصادیقی از مصادیق ظلم و ستمتیم برمی‌شمارد؛ زیرا نعمت‌های الهی برای ذخیره‌سازی و تکثیر و کنز نیست بلکه خداوند این نعمت‌ها را در اختیار بشرش قرار داده تا همگان از آن بهره گیرند و اگر در دست کسی ثروتی انباشته شده یا به گردش درآوردن صحیح آن از راه جاری معتبر و سالم اجازه بهره‌مندی گروه‌های بیشتر مردمی را فراهم آورد، بخشی را انفاق و صدقه نماید و حقوق مالی بیویان و ساکنان را به آنان پرداخت کند و در حق اسنانها احسان و ایثار نماید.

اما برخلاف این قانون و حق، شماری از اسنانها چون قارون در اندیشه کنز و تکثیر اموال و ثروت جامعه هستندند و با رفتارهای تجاوزر کارانه و ظالمانه خویش، سسد را بهره‌گیری مردم از نعمت‌های خداوند می‌شوند. این‌گونه است که خشم الهی را به جان می‌خرند و گرفتار عذاب الهی می‌شوند. (قصص آیه ۷۶ و عنکبوت آیات ۳۹ و ۴۰ و سوره نکاتی)

نیاسایی و کفران نعمت به اشکال مختلف چون اسراف و تذبیز، از تخلفات اقتصادی ظالمانه است که آیات قرآن به آن اشاره کرده است. خداوند در آیاتی چون ۲۴ سوره ابراهیم و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ سوره سبأ از نیاسایی و کفران نعمت مردم گلایه می‌کند و گزارش می‌کند که چگونه مردم منطفه سبأ با نیاسایی و کفران نعمت‌های الهی، خود را گرفتار خشم کرده و جامعه تمدنی و شکوفای خویش را به نیستی و نابودی سوق دادند.

آیات ۱۱۶ سوره هود و ۱۱ و ۱۳ سوره انبیا و ۳۳ و ۳۸ و ۴۱ سوره مومنون و ۴۹ و ۵۱ سوره زمر و ۵ سوره شوری، به وضعبت مرفهانی بی‌درد و برخورداران سرمستت جامعه اشاره می‌کند که با رفتارهای ضداقتصادی و تخلفات اقتصادی در حوزه‌های مختلف از جمله مصرف، موجبات تباهی خود و جامعه را فراهم می‌آورند و برخورد و جامعه ظلم می‌کنند.

در تحلیل قرآنی مسرفان (انبیا آیات ۹ و ۱۱) و مترفان (هود آیه ۱۱۶) از مصادیق بارز و آشکار متخلفان اقتصادی و مصادق بارز ظالمان می‌باشند و هرگونه خوشگذرانی (انبیا آیات ۱۳ و ۱۴) و رفتارهایی از این دست می‌توانند مردم و جامعه را با خطر نیستی مواجه‌سازد.

بی‌گمان نقش دولت‌ها در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت، بسیاری از رفتارهای ظالمانه در حوزه تخلفات اقتصادی ریشه در قدرت دارد. بنابراین تا توجه به اینکه ریخت و پاش در رفتارهای دولت‌ها، با حد تصور است باید توجه داشتند که مرفهانی می‌رود و مسرفان تنها در افراد و رفتارهای آنان نمود ندارد بلکه بروز و ظهور آن در دولت‌مردان و رفتارهای دولتی بیش از دیگر جاهاست. اگر بخواهیم جلوی بسیاری از تخلفات اقتصادی و رفتارهای ظالمانه را بگیریم باید به اصلاح قوانین و کنترل دقیق جریان توجه شود.

مسئله بسیاری از تخلفات اقتصادی در بخش‌های دولتی از آن رو انجام می‌شود که به عنوان نمون در ساخت و سازها دقت کافی مبذول نشده است. ساختمان‌ها

کسی که با مصرف بی‌رویه و زیاده‌روی در مصرف، نعمت‌های الهی را از میان می‌برد و اجازه مصرف درست و بهینه آن را به دیگران نمی‌دهد در حقیقت نسبت به خود و دیگری ظلم روا داشته است.

راه‌آوری نیز عمق ستمگرانه است که نوعی تخلف اقتصادی بشمار می‌رود که فرصت برابر را از افراد جامعه سلب می‌کند و اجازه رشد و شکوفایی به شخصی و بلکه جامعه در حوزه اقتصادی و دیگر حوزه‌های انسانی و کمالی را نمی‌دهد.از این رو خداوند هرگونه رفتار ربوی در حوزه اقتصادی را ستمگرانه برمی‌شمارد و به شدت از آن نهی می‌کند و حتی آن را به عنوان اعلان جنگ رسمی با خداوند معرفی می‌نماید. (بقره آیات ۲۷۸ تا ۲۷۹)

از جمله تخلفات اقتصادی می‌توان به شیوه نادرست مصرف اشاره کرد. عدم بهره‌مندی بهینه و درست از نعمت و روزی‌های خدادادی موجب می‌شود تا شخص و جامعه به عنوان مصادیقی از مصادیق ستمگران مورد خشم و غضب الهی قرار گیرند. به سخن دیگر، ستمگری تنها نسبت به شخص و یا جامعه نیست بلکه گاه نسبت به نعمت‌ها و روزی‌های خداوند است که در حقیقت همان ظلم به خدا نیز می‌تواند باشد. کسی که با مصرف بی‌رویه و زیاده‌روی در مصرف، نعمت‌های الهی را از میان می‌برد و اجازه مصرف درست و بهینه آن را به دیگران فراهم آورد.انند که نیاز

در حقیقت نسبت به خود و دیگری ظلم روا داشته است.

خداوند در آیات قرآن از جمله ۲۴۶ سوره بقره و ۱۰۲ سوره اعراف و ۸۳ و

۵. سرزنش:
ترک انفاق مال به دیگران، درخور سرزنش خلق و خلق است. کسی که انفاق نمی‌کند باید منتظر سرزنش و مذمت باشد و امید نداشته باشد با ثروتی که دارد مذموم مرد را در بی‌دارندگی قرار می‌دهد و در نزد خدا و خلق نباشد. (تجه، آیات ۳۳ و ۳۴)
۶. سستیم به خود:
ترک انفال مال: موجب ظلم به خویشی است؛ زیرا ملک آن خداوند داده باری رشد و رسیدن به کمالات و بهره‌مندی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان سیل و توفان و مانند آن بکند که به ظاهر خود بر لایبای طبیعی است ولی خود را با قیامت‌های طبیعی یا اراده و مشیت و برکات بسیاری انفاق محروم می‌سازد. که خود مصادیق ظلم به خویش است. (بقره، آیه ۲۷۰؛ قلم، آیات ۳۳ و ۳۴ و ۲۶۷)

۲. انحطاط جامعه:
ترک انفاق (بقره، آیه ۴۷)

۱۳. جهل و نادانی:
جهل و نادانی افراد موجب می‌شود تا انفاق را ترک کنند و خود را از آثار و برکات آن

محروم سازند. اینان نمی‌کنند که خداوند، دانایی و توانایی انجام کمک‌رسانی را نارسازد در حالی که خزان الهی در دست اوست و او به هر کاری از جمله انفاق به هر کسی دانا و توانا است. جهات افراد باعث می‌شود تا کارهایی انجام دهند که هیچ تاثیری جز ظلم به خودشان ندارد و اگر می‌دانستند، این کارها را انجام نمی‌دادند که از جمله آن ترک انفاق است. (منافقون، ۷)

۱۴. سوگوئند:
برخی از افراد در بی مسایل و رفتارهایی سوگوئند و قسم می‌خورند که انفاق را ترک کنند که این رویه از نظر قرآن غلط و نادرست است ولی از عوامل ترک انفاق است. (نور، آیه ۲۲، و روایات تفسیری)

۱۵. شیطانی:
از دیگر عواملی که موجب ترک انفاق از سوی افراد می‌شود، شیطا و وسوسه‌های اوست. (بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸) شیطان گاه وسوسه می‌کند تا شخصی از مال خوب و برترسرها بکند. (همان) یعنی اگر شخص بخواهد انفاق کند و آرزویشی می‌کند که از جنس خوب انفاق کند.

۳. هلاکت جامعه:
اگر جامعه به اصل انفاق عنایت و اهتمام نداشته باشد و آن را ترسک کند باید در انتظار هلاکت و نابودی باشد؛ زیرا ترک انقاقات مال و غیرمالی موجب می‌شوند تا ارتباط اجتماعی سست شود و جامعه نتواند نیازهای ابتدایی و طبیعی خود را از طریق اجتماع تأمین کند و از همین رو موجب تباهی جامعه و هلاکت افراد جامعه می‌شود. (بقره، آیه ۱۹۵)

۴. حسرت:
ترک انفاق تا هنگام مرگ، موجب حسرت و پشیمانی انسان است. (منافقون، آیه ۱۰)

صفحه ۸
سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۹۵
۲۰ ذیقعدہ ۱۴۲۷ - شماره ۲۱۴۲۳



چراغ راه

تداوم عمل ۳ گروه بعد از مرگ

قال‌النبی(ص): «أذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: علم ینتفع به، او صدقه جاریه، او ولد صالح یدعوه!»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: هرگاه فرزند آدم از دنیا برود، نامه عمل او قطع شده مگر سه گروه:
۱- علمی که مردم از عملش بهره می‌برند

۲- صدقه جاریه ۳- فرزند صالحی که برای پدرش دعا می‌کند.^(۱)

۱- شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۳



حکایت خوبان

آماده شدن برای مرگ

امام علی(ع) فرمود: شما را سفارش می‌کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت ورزید. چگونه از چیزی غافلید که او از شما غافل نیست و چگونه به کسی چشم طمع دوخته‌اید که به شما مهلت نمی‌دهد! مردگانی که مشاهده کرده‌اید خود واعظانی هستند که شما را از هرگونه واعظی بی‌نیاز می‌کنند.^(۱)

همچنین آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آماده شدن برای مرگ یعنی چه و به چیست؟ فرمود: بجا آوردن واجبات و دوری از حرام‌ها و فرارگفتن خوی‌های نیک، با رعایت این امور دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ می‌رود یا مرگ به سراغش می‌آید!^(۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۲، ح ۱۹۱۵۱ - ۲- همان، ح ۱۹۲۰۹



پرسش و پاسخ

راهکارهای مقابله با آرزوهای دراز

پرسش:

راهکارهای مبارزه با طول امل (آرزوهای دراز) در منابع دینی چیست؟

پاسخ:

در روایتی از امام علی(ع) آن حضرت بیشترین ترس و نگرانی خود را در مورد انحراف انسان ناشی از دو چیز می‌دانند:
۱- تبعیت از هوای نفس ۲- طول امل (آرزوهای دراز)

در ادامه روایت آثار این دو عامل انحراف از نیز برشمرده و می‌فرماید: اما تبعیت از هوای نفس نتیجه‌اش سسد شدن راه حق و خدمتجویی است و نتیجه آرزوهای طولانی فراموشی و نسیان آخرت و معاد است. (مبدأ و معاد) (تهج البلاغه، خطبه ۴۲)

سؤال اصلی در اینجا به عامل دوم در این روایت برمی‌گردد که چه راهکارهایی برای مقابله با این عامل بارزدارند. مسیّر تکاملی انسان وجود دارد تا در پرتو آن بتوانیم با غلبه بر طول امل مسیّر رشد و تعالی خود را دنبال کنیم؟ برای آزادی از این نوع آرزوها در منابع دینی راهایی عنوان شده که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

اول، دوری از دنیا زدگی

از آیه ۴۶ سوره کیف به دست می‌آید که دوری از دنیا زدگی یکی از راه‌های مبارزه با آرزوهای طولانی است. اول آیه می‌فرماید: «لَمَالٌ وَ التَّبَوُّنُ زینةُ الحَیَآةِ الدنِیَّةِ» «مال و ترفند، زینت زندگی دنیاست و بیایات صالحات آرزوهای پایدار باشد»^(۱)
ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخشتر است!» خداوند در این آیه دنیا و آخرت را در مقابل هم قرار می‌دهد و با یک مقایسه ارزشی آخرت را بالاتر و برتر می‌داند. یعنی انسان نباید دنیا را هدف خودش قرار بدهد و دنیا زده شود بلکه در مقابل بیشتر به آخرت و باقیات و صالحات توجه کند.

از مواهب دنیایی استفاده نماید ولی دنیا زده نشود یا به عبارت دیگر «دنیا اصل و هدف او قرار نگیرد»

دوم، توجه به آخرت

انسان باید بسک حساب بانکی در آخرت برای خودش باز کند و زندگی خود را طوری تنظیم کند که به این حساب آخرت مرتب اضافه شود. با انجام کارهای خیری که برای انسان باقی می‌ماند (باقیات‌الصالحات) اعم از مسائل علمی، مادی یا بخشش و یا تربیت فرزند خوب و ...

توجه به آخرت و اصلاح عقیده و عمل در آن راستا انسان را واقع گرا می‌کنند؛ وانس با آخرت و مسائل معنوی به او آرامش می‌دهد، و بالعکس اگر انسان دنیا زده شود مشمول این حدیث می‌گردد. امام صادق(ع) فرمودند: «دنیا همچون آب شور دریاست که هر قدر انسان آن را بیشتر بنوشد، عطشش فزون‌تر می‌شود و سرانجام او را خواهد کشت.» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۲) البته این حدیث نفی‌کننده تلاش و کوشش و بهره‌مندی از امکانات دنیوی برای کسب فضایل و مقامات معنوی نیست، بلکه دنیا را به عنوان هدف قرار دادن و دنیاپرستی را نفی و مذمت می‌کند.

سوم، واقع‌بینی

برای نجات از این نوع آرزوها و خیال بافی‌ها باید از لوهام و آرزوهای طولانی و غیرواقعی بهره‌بریزی و به واقعیت‌ها و امکانات خودش توجه نمایید که چه براساس اینها برنامه‌ریزی کنید، نه اینکه براساس خیالات و آرزوها و توهم‌ها برنامهریزی و آرزو پردازی کند که در این صورت شخص فریب نفس خودش یا با فریب شیطان او خورده و فرصت‌ها از دست او رفته و منافع نخریده است. مثال: جوانی می‌خواهد برای زندگی خودش برنامه‌ریزی کند. یک حالت این است که به صورت واقع بینانه زندگی فعلی خودش را در نظر می‌گیرد امکانات و استعدادهای خود و امکانات پدر و مادرش که می‌توانند به او کمک کنند و وضعیت فعلی جامعه را در نظر می‌گیرد، و یک برنامه‌ریزی واقع بینانه انجام می‌دهد و از عمرش بهترین استفاده را می‌کند و طی این برنامه‌ریزی به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خودش می‌رسد و زندگی خوب و سعادتمندی را برای خودش رقم می‌زند.

اما همین جوان می‌تواند گرفتار آرزو اندیشی و خیال بافی شود که ای کاش من میلیاردها تومان پول داشتم، ای کاش فلان قدرت و مقام را داشتم، در حالی که الان امکانات، استعداد و ظرفیت و زمینه این کارها برای او فراهم نیست. آری وقتی انسان اسپر اینگونه آرزوها‌شود بسا برنامه‌ریزی های غیرواقعی‌بینانه، ناگامی‌ها مگر نصیب او می‌شود و سرخورده و ناموفق نسبت به هم ردتفان خود باقی می‌ماند.

و گساهی برای بدست آوردن و نائل شدن به آرزوهایش، به صورت طبیعی نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند و برنام‌های غیرطبیعی کمک می‌گیرد و مسیر انحرافی خود را آغاز می‌کند و انسانی که در بیراهه افتاد هر لحظه و هر روز که می‌گذرد از مسیر اصلی و صراط مستقیم فاصله می‌گیرد، تا آنکه گرفتار مشکلاتی مانند بزه‌های ارتقا می‌شود؛ زیرا ویژگی هر انحرافی این است که انحرافات بعدی را به دنبال می‌آورد، تا آنجا که آخرت را به کلی فراموش می‌کند و سعادت دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد.



لزوم تفکر و عبرت‌آموزی سالک از تاریخ

(بدان ای سالک راه خدا!) تفکر در احوال گذشتگان و تفکر در قصص قرآنی، بهترین علاج است. عبرت گرفتن از احوال اشتخامی که دارای سلطنت‌ها و عظمت‌ها و مال و منال‌ها بودند. و استفاده از آنها را به چند روز محدود می‌کرده و برای مدت‌های گزینگاهی، حسرت آن را به گور بردند، و زور و بال آن شامل حالشان شد، برای انسان بیدار، بهترین سرمشق است.^(۱)

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، ص ۳۷۸